



### تلگرام فیلتر شد تلویزیون چه می‌کند؟

**جامعه فردا:** ۱۶ نرم‌افزار ایرانی پیام‌رسان یکی، دو سال است به انتشارهای سازندگان‌شان خاک می‌خورند تا به محض فیلتر شدن تلگرام عرض اندامی کرده و جایگاه خود را در بازار IT باز کنند. از قاصدک و آی‌چت گرفته تا شمشه و گپ و گفت. ایسن نرم‌افزارها در این یکی دو روز، بازار داغی پیدا نکرده‌اند و با اینکه به مراد دل خود رسیده‌اند، اما مشکلات ساختاری و نرم‌افزاری و عدم نفوذ در خانواده‌های ایرانی، باعث شده چندان برای این بازار جذاب نباشند. روز گذشته سیدمحمودرضوی از تهیه‌کنندگان سینما که به جریان اصولگرایی نزدیک است واکنش تندی به اخبار تلویزیون نشان داد و در تویتر خود نوشت: «صداسویما به جای کمک به حل ماجرای این روزها بیشتر عصبی می‌کند به‌نظرم جای تلگرام و اینستاگرام و واتس‌آپ، باید تلویزیون رو فیلتر می‌کردن». او در ادامه تحلیلش به سه مورد از فعالیت‌های رسانه‌ای این روزهای تلویزیون اشاره می‌کند و از «خبار بی‌خاصیت»، «مصاحبه‌های مدل اول انقلاب» و «تحلیل‌های پیرمردی» انتقاد می‌کند. اشاره او به خلأ رسانه‌ای در نبود تلگرام، یادآور مصاحبه‌ای است که روز گذشته جامعه فردا با کامییز نوروزی منتشر کرد. فعالان رسانه‌ای چون کامییز نوروزی نیستند که معتقدند در شرایط فیلترینگ خبررسان برطرفداری چون تلگرام، تلویزیون مسئولیت سنگین‌تری دارد و اگر نخواهد همچون شرایط عادی به موضوع تظاهرات اخیر بپردازد، نه تنها وضع موجود را بهبود نمی‌بخشد، بلکه نفتی بر آتش حوادث خواهد ریخت.

تا اینجا کار، فیلترینگ تلگرام و اینستاگرام، راه به جایی نبرده است. آمار استفاده از فیلترشکن‌ها رو به افزایش است و حواشی تصمیم رسمی مبنی بر «حذف تلگرام تا اطلاع ثانوی» یا وزیر ارتباطات را به پاسخگویی در تویتر هم باز کرده است. اما یک چیز مسلم است، مردم هم‌زمان با فیلتر شدن تلگرام توجه بیشتری به اخبار تلویزیون نشان می‌دهند و این، در عین امیدواری می‌تواند نگران‌کننده هم باشد.

رصد اخیرری که در ۲۴ ساعت گذشته از صدا و سیما پخش شده بر نگرانی موجود دربارهٔ ادامهٔ اوچ‌گرفتن حوادث اخیر صحنه می‌گذارد. صدا و سیما از سویی با گرفتن سر خط خبری خود از خبرگزاری فارس، کلیدوازه آشوبگران را پیگیری می‌کند و از سوی دیگر، بامصاحبه‌های بی‌خاصیت سعی در آرام‌نشان دادن شرایط شهرهای کشور دارد. این در حالی است که ضلع سوم خبررسانی خود را به انتشار تعداد کشته‌گان حوادث اخیر اختصاص داده‌اند هر لحظه آمار آنها را زبرنویس می‌کند یا این نیت که بتواند موج حضور مردم در خیابان‌ها را فرو بکاهد. در حالی که بر اساس آموزه‌های ساده رسانه‌ای، انتشار چنین آمارهایی در بزنگاه فعلی از رسانه فراگیری چون تلویزیون می‌تواند به جری شدن مردم و ایجاد هسته‌های ختم در اطراف خانواده کشته‌شدگان حوادث اخیر بینجامد.

در چنین شرایطی شاید راهکار درست رسانه‌ها رسیدگی به وضعیت خانواده کشته‌شدگان بدون لاپوشناسی‌های رایج تلویزیون است. کاری که برخی از نمایندگان فراکسیون امید خواستار پیگیری آن شده‌اند. در شبکه‌های اجتماعی، پیشنهادهاتی از سوی مردم به نمایندگان فراکسیون امید داده شده که برای خروج از وضعیت انفعال در برابر حوادث اخیر، لاقبل مسئولیت پیگیری وضعیت کشته‌شدگان را بر عهده بگیرند و به نظر می‌رسد این مهم در نبود تلگرام، انسانی‌ترین وظیفه نمایندگان مردم در حمایت از افرادی به نام و نشانی است که به هر دلیل در این چند روز جان سپرده‌اند.

همچنین هم‌زمان با فیلترینگ تلگرام، تلویزیون دست به کار معرفی نرم‌افزار سروش شده و با زبرنویس مداوم در شبکه‌های مختلف خود به مردم یادآوری می‌کند که کاتال‌های خبری‌اش از تلگرام به نرم‌افزار سروش کوچ کرده‌اند. فعالان حوزه IT اما می‌گویند که «سروش» یک شی‌خوچی نرم‌افزاری ست و به هیچ عنوان توانایی، نفوذ و ویژگی‌های تلگرام را ندارد. از این دست نرم‌افزارها یکی دو تا نیستند؛ اما در این شرایط، جای خالی اعتماد عمومی به رسانه‌های رسمی، آزاد و مدافع منافع ملی بیشتر از قبل احساس می‌شود. مردم تشنه خبر هستند و نگران خانواده‌های خود و با طعنان‌های پیشی پایشان گذاشته نشود، راهی می‌سازند که کنترل و نظارت بر آن در راستای منافع ملی سخت‌تر از تلگرام خواهد بود.



در باره اعتراض‌هایی که در چند روز گذشته در تهران و چند شهر کشور برگزار شد نکته‌های زیادی وجود دارد که می‌توان روی آنها دست گذاشت و به گفت‌وگو نشست. این که به راستی تا چه اندازه ریشه این اعتراض‌ها، به وضعیت اقتصادی بد مردم برمی‌گردد و تا چه اندازه ریشه‌های سیاسی و جناحی دارد، و این که چطور می‌شود عملکرد اقتصادی دولت‌های یازدهم و دوازدهم، اینگونه به گسترده‌گی مورد اعتراض قرار می‌گیرد؛ اما در دولت‌های نهم و دهم که عملکرد اقتصادی بسیار ضعیفی داشتند خبری



تجمع بازنشستگان کشوری و لشکری در مقابل استانداری خراسان رضوی، شهریورماه ۹۶

عکس:ایسنا

بالاخره پس از سال‌ها هشدارهای مکرر کارشناسان حوزه تأمین اجتماعی و در مرز بحران، نهادهای حاکمیتی (مجلس و دولت) به این بحران توجه کردند. مرکز پژوهش‌های مجلس گزارشی از وضعیت صندوق‌های بیمه‌ای داد، در برنامه ششم به این حوزه به عنوان یکی از سه چالش اصلی کشور اشاره شد، مجلس جلسه غیرعلنی تشکیل

## آموزش و پرورش به دنبال در آمد آموزش‌گاه‌ها

جامعه فردا: معاون توسعه مدیریت و پشتیبانی وزارت آموزش و پرورش دیروز از شکل‌گیری «اقتصاد مدرسه» خبر داده و گفته: به دنبال آن هستیم که مدرسه خدمات خود را به والدین ارائه کند و آنها به جای آنکه به مراکز و آموزشگاه‌های خصوصی مراجعه کنند به مدرسه بیایند و ماهه‌ای گذرانندن دروس تقویتی و آماجگی در داخل مدرسه تعریف شود.

علی الهیار ترکمن در گفت‌وگویش با ایسنا ادامه داد: هدف

### گفت‌وگو

## اعتراض‌های مدنی و صنفی را به رسمیت بشناسیم

به گمان من، این گفت‌وگو که در نشست خبری با رسانه‌ها انجام گرفت گفت‌وگوی ارزشمند و در خور درنگی است که متأسفانه چندان محل توجه رسانه‌ها قرار نگرفت. اما من در اینجا می‌خواهم یک بخش مهم سخنان ایشان را از سسر تجربه خود، به عنوان یک کنشگر صنفی فرهنگی، به چالش بگیرم. اسماعیل جبارزاده در جایی از سخنان خود می‌گوید: «وقتی تشکل، صنف یا گروهی درخواست برگزاری تجمع یا میتینگی را مطرح می‌کند ما باید بررسی کنیم که آیا می‌توانیم امنیت‌شان را تأمین کنیم، طبیعتا بر اساس قیافه افراد یا اینکه ما از آنها خوشمان می‌آید یا خیر، به آنها مجوز نمی‌دهیم. مهم برای ما تأمین امنیت این تجمع با میتینگ یا تجمعات برگزاری‌اش است. ما می‌گوییم مردم تا جایی که به حق دیگران تجاوز نکنند آزاد هستند.» و



## بحران بازنشستگی، بحران مدیریتی است

### بحران عقلانیت و بحران مدیریت و ریشه بحران در صندوق‌های بازنشستگی

داد، (حالا چرا غیر علنی معلوم نیست) و موضوع در دستور کار هیات دولت قرار گرفت. احتمالاً، طبق معمول انگشت اتهام به سمت زمین و زمان خواهد رفت، بجز آنکه خود در این میانه سهم داشته است، یعنی مدیریت کلان ( از سطوح دولت و مجلس گرفته تا سطح سازمان‌ها که آن هم معطوف به همین مدیریت است) احتمالاً پیشنهاداتی از این مباحث در خواهد آمد که مردم را به محرومیت بیشتر از برخورداری از امکانات بخاطر این بحران مجازات کند. جالب اینجاست که بحران زمانی

در جایی دیگر و درباره برگزاری تجمعات صنفی و کارگری می‌گوید: «ما زمانی مانع برگزاری تجمعی هستیم که نتیجه آن تعرض به جان، مال و ناموس مردم باشد. دولت مسئول حفظ جان، مال و نوامیس مردم است. وقتی تجمعی باعث تعرض به اموال، جان و ناموس مردم شود طبق قانون وظیفه نیروی انتظامی بر خود را این تجمعات است.»

این نگارنده از تسر به شخصی خودم، نمی‌توانم درستی این سخنان را تأیید کنم. ما فرهنگیان کنش‌های صنفی پس از انقلاب خود را از سال‌های پایانی دهه هفتاد آغاز کردیم. در این سال‌ها و در دولت‌های متفاوت، کمیابش هر سال، دست کم یک‌بار و به مناسبت هفته معلم، درخواست گردهمایی مثلا روبه‌روی مجلس کرده‌ایم که تا آنجا که به یاد دارم هیچ‌گاه پاسخ مثبت داده

که سازوکارهای طراحی شده برای صندوق‌های اصلی بیمه‌های کشور(بخصوص قانون سال ۱۳۵۴ تأمین اجتماعی) که معمولاً" صندوق‌های کوچک‌تر نیز از آن تبعیت کرده‌اند، سسازو کاری بغایت درست و کارآ بوده است و امروز هم اگر قرار باشد با رویکردی اجتماعی، بلندمدت و اثرگذار در حمایت از نیروی کار و تولید نوشته شود بالای ۹۰ درصد متون قانونی همان خواهد بود. اما متأسفانه در سال‌های مختلف و با رویکردهای کوتاه مدت دولت‌ها و در نتیجه لابی‌گری‌های صاحبان قدرت و دولت و مجلس این قوانین به زبان کار کردهای صندوق‌ها و در واقع به زبسان اکثریت جامعه که نیروی کار مزدو حقوق‌بگیر هستند، تغییر یافته‌اند. سوءمدیریت‌ها در حوزه‌های دیگر به این صندوق‌ها سرزیر شدند، مانند موضوع مشاغل سخت و زیان‌آور یا قوانین نوسازی صنایع و یا طرح رفح موانع تولید. دولت به عنوان بزرگ‌ترین کارفرما از پرداخت‌های سهم خودش به صندوق‌های تأمین اجتماعی و بازنشستگی خودداری کرده‌است. نظام مدیریتی صندوق‌ها را رویکرد حذف جامعه‌مدنی به هم زده است، سه‌جانبه‌گرایی تقریباً" حذف شده است و استقلال اداری بزرگ‌ترین صندوق بیمه‌ای از بین رفته است. در اساتمامه سال ۸۹ تأمین اجتماعی این رویکرد حاکم بوده و بعد از آن نیز در دولت یازدهم هم علیرغم انتظار اصلاح در این بنیان‌ها، مسکوت ماند. رویه‌های مجلس و دولت در تضعیف قانونی صندوق‌های بازنشستگی به یک سو، دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم اعضای محترم دولت و مجلس عامل مخرب دیگری بوده‌است که به تعمیق این زخم کمک کرده است. در پی عدم رعایت و یسا بازگرداندن استقلال اداری سازمان تأمین اجتماعی، در طی ۴ سال، شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی فقط ۸ مدیر عامل عوض کرده است، از اعمال نظر‌ها و اعمال نفوذهای برخی نمایندگان محترم مجلس در عزل و نصب‌ها در جای جای صندوق‌ها گرفته تا منافع فردی و گروهی‌ای که در نهادهای مختلف حاکمیتی همگی به ایجاد این بحران کمک کرده است، در یک تحلیل و بیان کلان فساد عامل مهم در ایجاد این بحران است. اعم از فساد ساختاری،

مورد توجه قرار گرفته که منابع دولت را در معرض مخاطره قرار داده است و از سوی دیگر مباحث سیاسی و احتمال بروز اعتراضات عمومی علت توجه به این بحران شده است، نه به مخاطره افتادن حداقل‌هایی که نیروی کار از آن برخوردار است. به عبارتی دیگر توجه به بحران از رویکرد کنترل اجتماعی شکل گرفته و نه انسجام اجتماعی. در هسر صورت ایسن توجه به بحران خود جای خرسندی دارد، و فرصتی است مغتنم برای انجام اصلاحاتی در این زمینه. واقعیت آن است

محاسبه کنیم این سهم به ۱۱ درصد می‌رسد اما محاسبات مانشان می‌دهد که به سهم ۱۲ تا ۱۲.۵ درصد از منابع عمومی کشور برای ایجاد تعادل منطقی بین نیازها و مصارف نیاز داریم. برای رسیدن به این سه هدف تلاش کرده و قصد داریم در میان مدت به این هدف برسیم. به نقل از روابط عمومی این وزارت‌خانه، مهدی نوید ابد، هرچند ترکمن تأکید کرده که «اقتصاد مدرسه به معنای بخش خصوصی در آموزش» می‌گوید و ترکمن از منتقل کردن آموزشگاه به داخل مدارس، برای کسب در آمد. درآمذاری و تبدیل مدرسه به محلی اقتصادی نیست» اما با نظر به پیامد عملی سخنان مشابه در گذشته، معنای سخنان او جز عقب نشینی اقتصادی دولت از مدارس و کالایی کردن آموزش عمومی در ایران نیست. این‌ها

نشده است- بگذریم از این که این قدر برای ما احترام قائل نبودند که حتی پاسخ کتبی منفی بدهند! از دولت‌های نهم و دهم و شرایط خاص امنیتی آن که بگذریم - که بسا وجود نارضایتی بالای فرهنگیان، اصلا امکان برگزاری هیچ گردهمایی منصور نبود- کشوربخانه در چهار سال دولت یازدهم نیز هیچ‌گونه مجوزی برای برگزاری گردهمایی اعتراضی داده نشد و اگر هم گردهمایی برگزار شد بدون مجوز اعلام شد و با برخی از کنشگران صنفی آن نیز برخورد شد. فرهنگیان، که به گواهی این سال‌ها، همواره سراسر آرام و خشونت‌پرهیزانه برگزار شده است به گفته اسماعیل جبارزاده به «حق دیگران تجاوز» می‌کنند؟ و آیا تأمین امنیت گردهمایی آموزگاران، کارسخت و پیچیده‌ای است! امیدوارم اعتراض‌های این چند روز مردم ایران، این نکته مهم را به فرادستان سیاسی کشور آموزانده باشد که بهتر است به گردهمایی‌های مدنی قشرهای گوناگون جامعه، اجازه برگزاری قانونی بدهند.

فساد از تباطی و فسادهای مالی. این بحران ریشه در بحران عقلانیت و بحران مدیریت دارد.بحرانی که فساد جز اصلی آن است، نه سازوکارهای تعریف شده بیمه‌ها. جاهایی از این سازوکارهای ناشی از آن دو بحران تخریب شده است که می‌تواند در قالب اصلاحات پارامتریک برطرف گردد. آدرس‌های غلط می‌تواند به نتیجه‌گیری‌ها و اقدامات غلط‌تری بینجامد که در سال‌های بعد و در دولت‌های بعد- گر بیان کشور و مردم را بگیرد، طرح موضوعاتی مثل ایجاد حساب‌های انفردای و تبدیل روش‌های پرداخت صندوق‌ها از DB به DC حاصل همین آدرس‌های غلط است. آدرس‌های غلطی که یا از سر کم اطلاعی از سازوکارهای اجتماعی بیمه‌ای نشات می‌گیرد، یا رویکردهای مخرب راست‌روانه اقتصادی (مخرب به واسطه مشهود بودن نتایج تخریبی این رویکردهای بخصوص در سال‌های اخیر، که به نظر می‌رسد بحران آب، محیطزیست و بیمه‌ها تا حد زیادی ریشه در این رویکرد دارد) و یا فرار از مسئولیت توسط کسانی که خود در این بحران نقش داشته‌اند.

به نظر می‌رسد برای مواجهه با این بحران لازم است اولاً مسایل و مشکلاتجهت آگاهی در عرصه عمومی و به صورت شفاف مطرح شود و دلایل قانونی مدیریتی و اشکافی می‌شود ثانیاً" از حداکثر نیروی کارشناسی در این حوزه استفاده شود، ثالثاً" جدای از منافع کوتاه مدت دولت و مجلس و با رویکردی بلندمدت و ملی به این مساله توجه شود. این امری است هم در نظر و هم در عمل دولت و مجلس باید به آن گردن‌گذارند و این البته با شرط اولی‌ه همخوان است. رابعاً" از اولین اقدامات، در این زمینه که اصلاح سیاست‌گذاری‌ها کمک می‌کند و نظارت عمومی بر این صندوق‌ها را تمیق می‌بخشد بازگرداندن سه‌جانبه‌گرایی به این صندوق‌ها (بخصوص صندوق تأمین اجتماعی) و استقلال اداری آنان است. امری که در چهارسال گذشته دولت نپذیرفته است. گام نخست برای نشان دادن عزم جدی دولت برای انجام اصلاحات انجام این پیش فرض است.

همه در حالی است که بیشتر مدیران آموزش و پرورش از سنگین شدن کیف دانش آموزان بافرونی استفاده از کتاب های کمک آموزشی هفته بودند و معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش باانتقاد از افزایش آموزشگاه‌ها کمک درسی و مراجه‌ای آنان است. امری که «آموزشگاه‌ها به کودکان همانند کیسه پول نگاه می‌کنند.» گوید در نگاه مدیران آموزش و پرورش سنگین کردن کیف دانش آموزان و برپایی کلاس پولی را برای آنان تنها زمانی مذموم می‌دانند که پولش به جیب دیگری می‌افتد و آنان، بسیار مشتاقند که خودشان، تنها و یک تن پرچمدار کالایی کردن آموزش و پرورش باشند.

درست است که از ابتدای ماجرا، مردم در فضای مجازی مقالات و اخبار را خواندند اما در حال حاضر دارند؛ مسائل را بررسی می‌کنند. اگر فقط طبقه روشنفکر در خیابان‌ها بود، می‌شد راحت‌تر در موردش نظر داده ولی الان با مردم و حرکت توده‌وار آنها مواجه هستیم. اگر به خواست اینها توجه شود، مسئله مهمی را حل کرده‌ایم. اگر چه خواست‌ها با هر قدم ما به سمت حل این پرونده، بیشتر هم می‌شود. براساس نظریه جامعه‌شناسی الکسی دوتوکویل، وقتی خواسته‌های این قشر برآورده شود باز هم بر خواسته‌های‌شان افزوده می‌شود و باید مدیریت این شرایط وجود داشته باشد. دولت در این شرایط به حالت پیچیده‌ای قرار گرفته است پس نه می‌تواند این ماجرا را سر کوب کند نه می‌تواند خواسته‌های‌شان را بر آورده کند. بنابراین باید بزگان احزاب، جنگ‌های حزبی را کنار بگذارند و کنار هم به بررسی موضوع بپردازند. در ابتدا یک حزب اعلام کرد مشکل اقتصادی است و مردم را تحریک کردند؛ اما بعد مشخص شد فقط اقتصادی و نان مشکل این مردم نیست.

یعنی جامعه دارد خودش را از لحاظ طبقاتی مقایسه می‌کند؟

بله، جامعه به مقایسه روی آورده و همچنین آگاه شده است. این خودآگاهی اجتماعی و طبقاتی خطرناک است. مسئله جامعه شناسان هم دقیقاً همین است. ما در حال بررسی جامعه‌ای هستیم که دیگر فقط به شکم و قوت روزانه فکر نمی‌کند. ذهنش تغییر کرده است. وقتی می‌بیند مؤسسات مالی خشن را نمی‌فهمد فردی که اختلاس کرده، آزاد می‌چرخد ذهن جامعه تحلیل می‌کند. نمی‌گوید چرا اگر سه‌م‌ام؟ می‌گوید حق را چرا نمی‌دهند. خودآگاهی طبقاتی حاصل شده است. ذهن را نمی‌شود عوض کرد. نباید بگوییم دشمن وار مردم شده است. مردم از همین حاکمیت هستند. به قول مارکس ویر ذهن که تغییر کند برگرداندنش مشکل است. تجربه نشان می‌دهد در تمام دگرگونی‌ها سرکوب نتیجه نمی‌دهد. مخصوصاً جامعه‌ما که مردم پیوندهای فرهنگی دارند و سرسربوب نتیجه عکس می‌دهد. باید صلح و آشتی ملی را دریافت.

نمی‌توان از نیروی نظامی و انتظامی انتظار داشت هم وطنش را

بزند، ولی می‌توان انتظار داشت سران احزاب، آشتی ملی را مورد

بررسی قرار دهند. باید مسئولان تمپدیاتی بسنجند و جامعه‌ای

که دچار مشکل شده را نجات بدهند.



تهران

وجود دارد و به عنوان یک جامعه‌شناس وظیفه دارم آن را گوشزد کنم. اگر این مسئله بررسی نشود، خطر ساز است؛ چرا که این امکان هست که چنین شعارهایی از سمت مسائل اقتصادی خارج شده و به سمت‌های دیگری برود و حتی اصل نظام را خدشه‌دار کند. این فراگیری و خواست‌ها فقط مربوط به شهرهای بزرگ، طبقه انتلکتوال، طبقه متوسط، طبقه متوسط رو به بالا و طبقه روشنفکر نیست، امروز همه اقشار جامعه در گیر شده‌اند و این تازه در حالی است که هنوز کارگران به حرکت در نیامده‌اند. در صورت حرکت آنها و تشکیل «جامعات عمومی»، این تجمیع خطرناک است. **این مدل حضور در کف خیابان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ دولت چگونه برای آشتی ملی می‌تواند قدم بردارد؟**

اگر حاکمیت قدم تندی بردارد شاهد نتیجه خوبی نخواهیم بود؛ مثلاً سرکوب یا بازداشت معتزضان ما را به نتیجه خوبی نمی‌ساند. بحث ما جامعه‌شناسی است ما فعال سیاسی نیستیم. این یک خواست آگاهانه‌است و پاسخ به آن هم باید آگاهانه باشد.